

## قرآن، حکومت اسلامی و نحوه تعامل با دیگر ادیان

رحمت‌الله نوری\*

### چکیده

قرآن کریم مسلمانان را به روابط دوستانه بر محور مشترکات فرهنگی با دیگران، فرامی‌خواند. با توجه به استدلال‌های موجود در آیات قرآن کریم اصل، داشتن رابطه و زندگی مسالمت‌آمیز حکومت اسلامی با دیگر ادیان است؛ مگر اینکه این نوع رابطه باعث سلطه فرهنگی آنان شود. نوشتار حاضر اصل تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان را بر اساس مبانی مشترک، همانند وحدت دینی، مشترکات انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز، به تصویر کشیده است و ادله و شیوه تعامل با دیگر ادیان را از منظر آیات قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام در سه محور رسانه‌ای، تبلیغی و گردشگری بررسی نموده است.

**واژگان کلیدی:** حکومت اسلامی، ادیان، مبانی تعامل، شیوه‌های ارتباطی، تبلیغ،

رسانه، گردشگری.

---

\* دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه‌المصطفی ص العالمیه - مشهد مقدس.

ارتباط و تعامل در مناسبات انسانی، یک امر پذیرفته شده و وجدانی است. کسی نمی‌تواند به دور از دیگران در گوشه‌ای بدون برقراری ارتباط با هم‌نوعان خود، به زندگی روزمره‌ی خویش ادامه بدهد؛ زیرا تمام انسان‌ها با هر دین و آیینی از هر قوم و قبیله‌ای، در بستر جامعه‌ی بشری رشد و ارتقاء یافته‌اند. از منظر اسلام نیز، همه‌ی مردم دنیا اعضای یک خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آیند. پیامبر اسلام ﷺ آخرین سفیر الهی و رحمت برای عالمیان است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸)؛ ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (ص: ۸۷)؛ همچنین بعضی از دانشمندان غربی، به این حقیقت که اسلام دین جامع و جهانی است و برای سعادت و نجات بشریت آمده و بر دیگران تأثیرگذار بوده است، اعتراف کرده‌اند. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۷۹) از سوی دیگر، اسلام دارای اصول و ارزش‌های متعالی است که هرگونه ارتباط با دیگران را با حفظ ارزش‌ها مجاز می‌شمارد و در عین توجه به تعامل، روی نحوه تعامل با بیگانگان نیز تأکید نموده و به هیچ‌وجه دست از آن‌ها برنمی‌دارد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان روی گردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم؛ بنابراین، اسلام تنها دین حقیقی آسمانی است که سایر ادیان نه تنها در تعارض با آن نمی‌باشند؛ بلکه مقدمه و مؤید آن هستند. همه‌ی ادیان آسمانی، از جمله مسیحیت که امروزه مردم مغرب زمین فرهنگ خود را منتسب به این دین بزرگ می‌دانند، به اسلام منتهی می‌شوند، در همه‌ی کتاب‌های آسمانی از آن جمله انجیل به وجود پیامبر اسلام ﷺ گواهی داده شده است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ

الْأَنْجِيلِ». (اعراف: ۱۵۷) از این رو، اسلام وظیفه‌ی هدایت همه افراد بشر را بر عهده دارد و این مهم به انجام نمی‌رسد؛ مگر این که پیام حکومت دینی به گوش جهانیان برسد و این مسئله نیز بدون تعامل و نحوه ارتباط با دیگران میسر نخواهد بود.

نوشتار حاضر می‌کوشد که از منظر قرآن کریم و با تأسی از سیره و روش رسول خدا ﷺ تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان را در ابعاد مختلف آن؛ یعنی اصل تعامل حکومت اسلامی، ادله و مبانی آن و نیز شیوه تعامل حکومت دینی با دیگر ادیان را به بررسی نشسته تا به این سؤال مهم، که ممکن است، پیشرفت اسلام با زور و سر نیزه بوده است، پاسخ داده شود و ثابت شود که پیشرفت اسلام با رفتار نیکوی مسلمانان و اخلاق حسنه‌ی پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است؛ زیرا اسلام دین فطرت است و در نهاد انسان‌ها جای دارد. در این زمینه، تاکنون کاری زیادی صورت نگرفته و فقط در سال‌های اخیر، به این موضوع پرداخته شده؛ کتاب‌ها و مقاله‌هایی به چاپ رسیده که آن‌ها هم جنبه‌ی عمومی دارد؛ از جمله می‌توان همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، نوشته محمدمهدی کریمی‌نیا، روابط مسلمانان و غیرمسلمانان نوشته علی مدد شریفی را نام برد.

## ۱. مفهوم شناسی

برای دست یافتن به شیوه تعامل حکومت دینی با دیگر ادیان لازم است که مفهوم واژه‌های «حکومت»، «دین»، «حکومت دینی»، «تعامل» و «فرهنگ» را بررسی کنیم.

### الف) حکومت

واژه «حکومت» به معنای «فرمان راندن»، از ریشه لاتینی Government به معنای «راندن» و «راننده» مشتق شده و در اصطلاح به معنای تمام مقامات دولتی که وظیفه فرمانروایی را بر عهده دارند و دستورهای حکومتی را به جامعه ابلاغ یا اجرا می‌نمایند، می‌باشد. معنای دیگر «حکومت»، شامل تمام افراد و سازمان‌هایی است که در تصویب، اجرای قوانین و داوری در مورد آن‌ها دخالت دارند؛ بنابراین، حکومت شامل تمام قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه می‌گردد و گاهی نیز، مترادف با «دولت» استعمال می‌گردد. (مطلبی، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

مراد از حکومت در این نوشتار، مجموعه‌ای از افراد و سازمان‌هایی است که با استفاده از ابزارها و وسایل مشروع، اعمال حاکمیت و امور عمومی جامعه را تنظیم و کنترل می‌نمایند.

## ب) دین

معنا و مفهوم «دین» در بستر زمان دچار تحول گردیده و برداشت‌های متفاوتی از آن شده است. در نگاه مسلمانان، دین از جامعیت برخوردار است و همه مسائل فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد و شامل روابط انسان با خدا و انسان‌های دیگر در تمامی عرصه‌های مسائل اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی می‌شود؛ چون از منظر اسلام و قرآن، خداوند حاکم بر جهان و انسان است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...﴾ (نساء: ۱۰۵) «ما کتاب را به حق بر تو فرو فرستادیم تا به آنچه خدا به تو نموده است میان مردمان داوری کنی»؛ بنابراین، عرصه‌های سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت، مدیریت و سایر مسائلی که به زندگی انسان ارتباط دارد، زیرمجموعه احکام و ارزش‌های دین است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۹) به گفته اندیشمندان معاصر، با نگاهی به گستره تعالیم، قوانین و احکام اسلامی، دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰)

## ج) حکومت دینی

در اندیشه دینی، حکومت ناشی از اراده خداوند است و مشروعیت حکومت پیامبران علیهم‌السلام، امامان معصوم علیهم‌السلام و فقیهان واجد شرایط، ریشه در همین امر دارد. در این باره امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خدا پیامبری راهنما، با کتابی گویا و امری استوار برانگیخت که با وجود آن، جز کسی که سزاوار هلاکت است، هلاک نخواهد گشت و همانا بدعت‌های شبیه به سنت خود مایه هلاکت‌اند؛ مگر این که خدا حفظ کند و سامان یافتن کارهای شما به حکومت خدا است؛ پس از حاکم الهی اطاعت کنید. (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰: ۲: ۶۰۴)

از آنجاکه مسلمانان عالم هستی را ملک خداوند و مردم را بنده او می‌دانند، معیار مشروعیت و قانونی بودن حکومت دینی نیز در اذن الهی است.

## (د) تعامل

واژه «تعامل» از ماده «عمل»، به معنای کاری که از روی عقل و فکر باشد، به کار رفته است؛ (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۵) اما مراد از تعامل در این بحث شیوه‌ای ارتباط و تفاهم بین حکومت دینی و دیگر ادیان است که از روی اندیشه و تفکر باشد.

### ۲. ادله و مبانی تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان

اسلام، این اجازه را به پیروان خود داده است که با پیروان دیگر ادیان، در تعامل باشند. بدین جهت، مسلمانان صدر اسلام و زمان حکومت نبوی، با الهام از تعالیم آسمانی اسلام و سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمامی افراد و پیروان ادیان دیگر، با حفظ ارزش‌های دینی خود، در تعامل و ارتباط بودند. دیدگاه اسلام نسبت به دیگر ادیان، با علاقه‌ای رو به فزونی در سال‌های اخیر مخصوصاً بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران، دیگران را به خود مجذوب ساخته است. این موضوع یکی از موضوعات منتشرشده توسط مسلمانان و غیرمسلمانان، متخصصان علم الهیات و پژوهشگران ادیان، واژه شناسان و مورخان است. (طورانی، ۱۳۸۸: ۳-۱۷)

در قرآن کریم، روایات و سیره معصومان علیهم السلام مفاهیمی درباره‌ی ادیان دیگر بیان شده که استدلال‌های موجود در آن، به اصل تعامل حکومت اسلامی و نیز به مبانی آن با ادیان دیگر پرداخته‌اند؛ لذا بهتر آن است که آغاز سخن با بررسی نگرش آیات و روایات نسبت به ادیان دیگر باشد تا دست‌یابی به چگونگی ارتباط و تعامل بین حکومت اسلامی و دیگر ادیان، به سهولت انجام پذیرد. خداوند در قرآن، خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...﴾ (شوری: ۱۳) «آن آیینی که برای مسلمانان قرار دادیم،

همان است که به نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نیز سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز اختلاف و تفرقه در دین نکنید...» تعامل با اهل کتاب نسبت به غیر اهل کتاب تقدّم دارد و در بُعد معنوی، اسلام به آنان امتیاز قائل شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ (مائده: ۶۹) «هرآینه از میان آنان که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئین و نصارا هرکه به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار شایسته کند، بیمی بر او نیست و محزون نمی‌شود.»

در این آیه مبارکه، اهل کتاب در ردیف اهل ایمان ذکر شده‌اند، از این جهت از مشرکان و دیگر کفار امتیاز داده شده‌اند؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام اصل، داشتن ارتباط و تعامل حکومت دینی با حکومت‌ها و ملت‌های غیرمسلمان؛ از جمله فرهنگ غرب است. این تعامل را اسلام پذیرفته و با دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد، بر آن تأکید کرده است:

۱. انسان موجودی اجتماعی است و به‌گونه‌ای فطری نیاز دارد که در اجتماع و در کنار هم‌نوعان خود باشد و از سوی دیگر، اسلام آیین فطرت است، به این خواست فطری انسان پاسخ داده و داشتن ارتباط با دیگر انسان‌ها از هر نژاد و کیش را روا دانسته است.

۲. اسلام، داعیه جهانی دارد و برنامه خود را، سعادت آفرین برای همه‌ی ملت‌ها گروه‌ها نژادها و ... می‌داند و این مهم بدون ارتباط و تماس با پیروان دیگر ادیان میسر نیست: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾؛ (نحل: ۱۲۵)

«مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن...»

بنابراین، دعوت به توحید و جدل و مناظره، بدون داشتن روابط، امری غیرممکن است.

۳. آیات، روایات و سیره و روش ائمه معصومین علیهم السلام و پیشوایان دین، به‌روشنی بر اصل مشروع بودن روابط با دیگران دلالت دارند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ (ممتحنه: ۸) «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد.»

### الف) حکومت نبوی و تعامل با مسیحیان

اولین تعامل در حکومت نبوی با مسیحیان، جریان هجرت مسلمانان به حبشه است. عده‌ای از مسلمانان برای رهایی از آزار و اذیت قریش تصمیم گرفتند که خاک مکه را ترک کنند؛ ولی متحیر بودند که به کجا بروند، چون سراسر جزیره‌العرب محل امن برای مسلمانان نبود؛ روی این جهت از پیامبر اکرم ﷺ کسب تکلیف کردند، حضرت در جواب آن عده از اصحاب چنین فرمود:

لو خرجتم إلى أرض الحبشة، فإن بها ملكا لا يظلم عنده أحد، وهي أرض صدق، حتى يجعل الله لكم فرجا مما أنتم فيه؛ (ابن هشام حمیری، ۱۹۶۳ م: ج ۱: ۲۱۳) هرگاه به خاک حبشه سفر کنید، بسیار برای شما سودمند خواهد بود؛ زیرا بر اثر وجود یک زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی‌شود و آنجا خاک درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن خاک به سر ببرید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد.

دومین تعامل رسول خدا ﷺ با مسیحیان، پس از قضیه‌ی هجرت که هنوز آن حضرت در مکه به سر می‌بردند، ورود یک هیئت تحقیقی در حدود بیست نفر از جانب مرکز روحانی مسیحیان حبشه به مکه بود. این گروه، پس از ورود به مکه در مسجد با پیامبر ﷺ به پرسش‌های آنان پاسخ گفته و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و آیات چندی از قرآن کریم برای آن‌ها تلاوت نمود. آنان دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفتند و به کیش اسلام درآمدند. (همان: ۳۶۲) از این‌رو، از سیره‌ی حضرت رسول ﷺ به دست می‌آید که مهم‌ترین برنامه‌های حکومتی و سیاسی دولت اسلامی به رهبری آن حضرت، ایجاد ارتباط و تعامل با دولت‌ها و فرهنگ‌ها برای پدید آوردن دنیای به دور از شرک، جنگ و ستم، بلکه ایجاد جامعه‌ای نو در سایه‌ی

عدالت است. (حسینی، ۱۳۷۵: ۲۲) امام خمینی علیه السلام نیز، با استفاده از سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دستورات دینی، مهم‌ترین اصول سیاست خارجی دولت اسلامی و تعامل با کشورهای غیرمسلمان را چنین ترسیم می‌کند:

الآن از قراری که من شنیدم، شیطنت دیگری می‌کنند و آن این که ما چرا با دولت‌ها رابطه داشته باشیم؟ ما می‌رویم سراغ ملت‌ها و با دولت‌ها، هیچ کاری نداریم. این، یک نقشه‌ای است که اخیراً تعقیب می‌شود. ابرقدرت‌ها و امریکا خیال می‌کردند که ایران، به واسطه انقلابی که کرده است و می‌خواهد استقلال و آزادی را یک مسئله تازه و برخلاف رویه همه حکومت‌هاست، به دست بیاورد و به‌ناچار منزوی خواهد شد؛ بنابراین، من سفارش می‌کنم، در هر کجا و در هر کشوری که هستید، رابطه‌تان را محکم کنید و رفت‌وآمد، داشته باشید.

(امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸، ج ۹: ۷۳)

بنابراین، اسلام این امر فطری را نادیده نگرفته و به پیروان خود اجازه داده است که با پیروان دیگر ادیان، از جمله دین مسیحیت و یهودیت که غالب جهان غرب را فراگرفته است، روابط مختلف اجتماعی، سیاسی و به خصوص فرهنگی برقرار نماید. این مطلب، بر خواسته از تعلیم و آموزه‌های اسلام و سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در پرتو این رابطه و تعامل با دیگران است که هر روز تعداد زیادی از حق‌جویان در نقاط مختلف جهان به دین اسلام گرایش پیدا می‌کنند و به آن دل می‌بندند. اگر چنین رابطه‌ای وجود نمی‌داشت، امروز اسلام به‌عنوان یک دین نجات‌بخش، در دل‌وجان انسان‌ها نفوذ پیدا نمی‌کرد و از فیض عظمای الهی محروم می‌ماندند.

### ب) ادله تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان

در ادامه پژوهش، به‌گونه‌ای فشرده، دلیل‌هایی را که باورمندان به تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان برای استوار ساختن اصل داشتن زندگی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان، آورده‌اند را از نظر می‌گذرانیم.



### دلیل اول: دعوت به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد، رفت‌وآمد و زندگی مسالمت‌آمیز با جهان کفر بازداشته نشده است، بلکه اگر آنان سر دشمنی و آزار رسانی به مسلمانان را نداشته باشند و به فتنه‌گری بین مسلمانان نپردازند، مسلمانان می‌توانند با آنان زندگی آرام داشته باشند و به سرزمین‌های آنان به انگیزه‌های گوناگون مسافرت کنند و غیرمسلمانان نیز بر اساس آیین‌هایی، می‌توانند با کشورهای اسلامی پیوند داشته باشند و به گردشگری و سیاحت در سرزمین‌های اسلامی بپردازند: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ (انفال: ۶۱) «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.» و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿...فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾؛ (نساء: ۹۰) «...پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»

### دلیل دوم: نبود اجبار در پذیرش دین

در پاره‌ای از آیات به روشنی آمده که در پذیرش دین اجباری نیست و با زور و اکراه نمی‌شود مردم را وادار به پذیرش اسلام کرد، مردم اختیار دارند که دین را بپذیرند یا نپذیرند: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛ (یونس: ۹۹) «اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمین‌اند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟»

بر این اساس، این انگار که اسلام با قدرت شمشیر می‌خواهد کافران را وادار به پذیرش اسلام کند و تا هنگامی که آنان اسلام را نپذیرفته‌اند، باید مسلمانان با آنان در جنگ و ستیز باشند، درست نیست و اصل، برداشتن پیوند و زندگی مسالمت‌آمیز است.



### دلیل سوم: سفارش به نیکی با غیر متجاوزان

کافران از نگاه نوع برخوردشان با مسلمانان دو دسته‌اند: شماری از سر دشمنی، تجاوزگری، آزار و اذیت مسلمانان را پیشه خود ساخته‌اند و دسته دیگر کسانی هستند که خوی و خصلت تجاوزکارانه ندارند و تنها می‌خواهند در محدوده خویش به زندگی عادی ادامه دهند، هیچ کاری به دیگران ندارند. اسلام بین این دو گروه تفاوت در برخورد را، سفارش می‌کند و از دیدگاه اسلام، آنان اگر در صدد آشوب و خون‌ریزی و تجاوز نباشند و بخواهند زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام نیز نه تنها سر جنگ با آن‌ها ندارد؛ بلکه به مسلمانان سفارش می‌کند که به نیکی رفتار کنند. خداوند درباره دسته اول سفارش به جهاد می‌کند (بقره: ۱۹۰) و درباره دسته دوم می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه: ۸) «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد، خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد.»

### دلیل چهارم: دعوت جهانی و جامعیت اسلام

اسلام دینی جامع است که اختصاص به گروه و منطقه خاصی ندارد. همه انسان‌های روی کره زمین و در همه زمان‌ها مخاطب اسلام هستند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸) جامعیت و جهان‌شمولی این آیین توحیدی ایجاب می‌کند که به همه ملت‌ها و آیین‌ها و از هر نژاد و فرهنگ با هرگونه اعتقادات ملی و دینی در پیوند باشد تا بتواند، پیام توحیدی را به آنان برساند و آنان را به اسلام دعوت کند و رحمة للعالمین باشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۱۱) در این آیات، افزون بر پذیرش اصل تعامل و هم‌زیستی، گونه معاشرت نیز، بازگو شده است و از مسلمانان خواسته که با نیکی و عدالت با کافران، رفتار کنند و این معنا روشنگر آن است که اصل، داشتن رفت‌وآمد و معاشرت یا تعامل با کافران است؛ ولی جای این سؤال است که نحوه تعامل و ارتباط با فرهنگ غرب که نیابت از دو دین بزرگ بشریت،

یهودیت و مسیحیت، دارند چه گونه ممکن است؟ بحث بعدی در صدد پاسخ‌گویی این پرسش است.

### ج) مبانی تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان

بررسی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد، حکومت دینی به موضوع تعامل و گفت‌وگو، به‌مثابه ابزاری مناسب، برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان، توجه ویژه‌ای دارد؛ چندان که می‌توان گفت اسلام، آیین گفت‌وگو و تعامل و قرآن، کتاب گفت‌وگو است؛ گفت‌وگوی خدای سبحان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرشتگان، مؤمنان و کافران. در قرآن، کسانی که به گفتار و سخنان دیگران گوش فرا می‌دهند و بهترین آن‌ها را پیروی می‌کنند، هدایت‌شدگان و خردمندان معرفی شده‌اند:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾؛ (زمر: ۱۸) «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.»

روشن است که شنیدن سخنان دیگران و گزینش بهترین آن‌ها، آنگاه امکان‌پذیر است که زمینه طرح دیدگاه‌ها و اندیشه‌های گوناگون وجود داشته باشد و این امر خود، برقراری ارتباط و تعامل با دیگران را می‌طلبد. علاوه بر آن اگر آزادی طرح اندیشه‌های حکومت دینی وجود نداشته باشد، امکان آن نیست که مردم مغرب زمین سخنان متفاوت که دین اسلام ارائه می‌کند را با فرهنگ غربی مقایسه و بهترین گفتارها را برگزینند. اسلام حتی سرسخت‌ترین دشمنان و سردمداران کفر را به گفت‌وگو تعامل دعوت کرده است. این نکته در سیره معصومان علیهم‌السلام و همان‌طور که گذشت در سخنان گهربار امام خمینی ره به‌روشنی مشهود است. آنان هر کدام به‌تناسب فضای فرهنگی عصر خود، با تشکیل حلقه‌های مناظره، با صاحبان عقاید مختلف گفت‌وگو می‌کردند و به بحث و استدلال می‌پرداختند تا از این طریق تعامل بین حکومت اسلامی و ادیان دیگر به وجود آید.

## مبنای اول: وحدت دینی

ادیان الهی در همه ادوار تاریخی، از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته‌اند و در اصل آن‌ها، اختلاف وجود ندارد. قرآن با صراحت، به وحدت کتاب‌های نازل شده بر پیامبران علیهم‌السلام اشاره می‌کند و اصل آن کتاب‌ها را یکی می‌داند و خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران: ۲) قرآن کریم به یکی بودن ادیان آسمانی نیز، اشاره می‌کند؛ از جمله آیاتی که به این معنی اشاره دارد، آیه ۱۳ از سوره شوری است که می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...﴾ (شوری: ۱۳) مراد از سنتی که خداوند از زبان پیامبران بزرگ و اولوالعزم بیان می‌کند، همان اصول مشترکی است که در ادیان و شریعت‌های الهی، دگرگونی به آن‌ها راه ندارد. این اصول عبارت‌اند از: عبادت خداوند، ایمان به کتاب‌ها، پیامبران علیهم‌السلام، فرشتگان و روز جزا. در آیه‌ای دیگر از قرآن نیز به نبود اختلاف و تفرقه میان پیامبران علیهم‌السلام اشاره رفته است: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (بقره: ۲۸۵) زمینه این اشتراک را می‌توان در جهان‌بینی، ابدیت، اسماء و صفات الهی، وحی، برخی عبادات، رمزها و نمادهای دینی جست‌وجو کرد. به دلیل وحدت همین سرچشمه است که همانندی‌های فراوانی میان ادیان الهی به چشم می‌خورد، چندان که می‌توان، این همانندی‌ها را بر بنیاد وحدت مبدأ وحی تفسیر کرد؛ یعنی همانندی میان عقاید، آداب و شرایع دینی، ناشی از یکی بودن مبدأ پیام‌های وحیانی است، نه اخذ و اقتباس و یا تأثیر و تأثرات تاریخی. می‌توان گفت ادیان آسمانی علاوه بر اشتراک در اصول اعتقادی، در برخی فروع نیز مشترکاتی دارند؛ بنابراین، وجود اصول و مبانی مشترک بین حکومت دینی و فرهنگ غربی، زمینه تعامل بین آن‌ها را فراهم می‌سازد و باب بحث و سخن و مفاهمه را به روی آن‌ها می‌گشاید. با پذیرش اصول و فروع مشترک و وحدت بین ادیان و فرهنگ‌ها گفت‌وگو در این عرصه‌ها امکان می‌یابد و تعامل میان آن‌ها تحقق می‌پذیرد.

## مبنای دوم: مشترکات انسانی

کسانی که مورد خطاب قرآن و معصومان علیهم السلام قرار گرفته‌اند و اسلام با آن‌ها به مفاهمه و تعامل نشسته است، پیش از آن که کافر و مشرک تلقی شوند، انسان هستند و خارج از حوزه کفر و شرک، از وجوه و مشترکات انسانی فراوانی برخوردارند. تعامل قرآنی با آنان نیز، با توجه به همین همبستگی‌ها و وجوه مشترک است. در اسلام، پیام‌های هدایتی و آموزه‌های قرآن، متوجه همه انسان‌هاست، نه ویژه گروه یا قوم خاصی. رهنمودها و عملکرد معصومان علیهم السلام و توصیه‌های قرآن نشانگر آن است که آنان، همواره در تلاش بوده‌اند که از مخاطبان خود انسان بسازند. ائمه علیهم السلام در گزینش‌ها بدون توجه به نسب و قبیله و قومیت افراد، ملاک را تقوا و انسانیت آنان قرار می‌دادند.

## مبنای سوم: همزیستی مسالمت‌آمیز

آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون همزیستی مسالمت‌آمیز یا همزیستی مذهبی را سفارش می‌نماید. کینه‌توزی و پیش گرفتن روش‌های اهانت‌آمیز نسبت به پیروان مذاهب دیگر یک روش پسندیده دینی به شمار نمی‌رود. قرآن کریم گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می‌کند که راه تمسخر و تکفیر یکدیگر را در پیش گرفته‌اند و همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله‌ور می‌سازند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمُ يَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾ (بقره: ۲۳) این معنی در سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نمود یافته است:

هر یهودی و یا نصرانی (مسیحی) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار نماید، از جمله گروه مؤمنان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند، شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آن‌ها شریک است و هر که در یهودیت و نصرانیت خود باقی بماند، هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۸ - ۱۰۹)

بنابراین، قرآن و معصومان علیهم السلام با اصل قرار دادن فطرت پاک آدمیان، آنان را به هدایت رهنمون شدند و با درنوردیدن حوزه‌های جغرافیایی، محیطی، قومی و نژادی و... پیام واحدی به آنان ابلاغ کردند که همان همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد رابطه مودت و دوستی بین



آن‌هاست. با پذیرش این مبانی و اصول مشترک و همبستگی‌های انسانی است که تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان معنی می‌یابد. پذیرش این مبانی، در حقیقت پیش‌فرض تعامل و رابطه به شمار می‌رود.

### ۳. شیوه تعامل حکومت اسلامی با دیگر ادیان

هدف از تعاملات و ارتباط حکومت اسلامی با دیگر ادیان، اساساً دست‌یابی به حقیقت و اصلاح عقیده و اندیشه آنان است؛ لذا هر شیوه ارتباطی که بتواند دیگران را در مسیر هدایت و تکامل قرار دهد، می‌تواند به‌عنوان راهکار تعامل با دیگر ادیان از آن استفاده شود. شیوه تعامل با دیگر ادیان را می‌توان در سه قالب رسانه، اعزام مبلغ و گردشگری دسته‌بندی کرد.

#### الف) رسانه

انسان موجودی اجتماعی و مدنی است و بر اساس نیازهای گوناگون مادی و معنوی خود با دیگران ارتباط کلامی، نوشتاری تصویری و مانند آن‌ها برقرار می‌کند. یکی از راه‌های ارتباطی حکومت اسلامی با دیگر ادیان ارتباط به‌وسیله رسانه‌های ارتباط جمعی، روزنامه، نشریات، کتاب، رادیو، تلویزیون، ماهواره و سایر ارتباطات است که نقش مهم در تأثیر انتقال فرهنگ اسلامی در جهان غرب دارد. ارتباط رسانه‌ای در حقیقت توسعه تبلیغات در دنیای امروز است که در حکومت دینی پیامبر اکرم ﷺ این ارتباط و تعامل با ادیان دیگر به وسیله‌ای نامه‌هایی بود که برای دعوت اسلام به امیران، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته و از شیوه ارتباط مسالمت‌آمیز حکومت دینی پیامبر ﷺ با دیگران حکایت می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز تشکیل حکومت در مدینه، گروه‌های تبلیغی و سیاسی به اطراف و اکناف دنیا می‌فرستاد و سران کشورها را در جریان اهداف و برنامه‌های آسمانی خود قرار می‌داد. حضرت رسول ﷺ به پادشاه حبشه، قیصر روم، صاحب مصر، بزرگ فارس و... نامه ارسال نموده و ضمن احترام به آنان اسلام را عرضه داشت و از آنان خواست که به اسلام بگروند. (حمیده‌الله، ۱۳۷۴: ۱۴۵-۱۹۲) حدود ۱۸۵ نامه، از متون نامه‌های پیامبر اسلام ﷺ که

برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به‌عنوان «میثاق و پیمان» نوشته است، در دست داریم. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۸ - ۱۰۹) همه این نامه‌ها حاکی است که روش اسلام در دعوت و تبلیغ، «منطق و برهان» می‌باشد. نصایح، اندرزها، تسهیلات و نرمش‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ از خود نشان داده، گواه زنده بر این مطلب است که پیشرفت اسلام فقط زاینده نیزه و شمشیر نبوده است.

### ب) اعزام مبلغ

تبلیغ طبق تعریفی که دهخدا کرده است عبارت است از: «رسانیدن عقاید دینی یا غیردینی با وسایل ممکن» (لغت‌نامه دهخدا، واژه تبلیغ)؛ طبق این تعریف، تبلیغ دینی عبارت است از انتقال آموزه‌ها، اصول و ارزش‌های دینی به فرد و جامعه که یا در قالب بیان شفاهی صورت می‌گیرد یا در قالب هنر، نوشته، روزنامه‌ها و مطبوعات که همه‌ی این‌ها در راستای القاء و تبیین و رساندن مفاهیم و ارزش‌های دینی قرار داشته باشد. انسان به‌واسطه روح متعالی و فطرت خیرخواهانه خود، با دریافت‌های معنوی از حقایق هستی و وجود، خواهان انتشار و گسترش اندیشه‌هایش تا سر جهان است تا همه فرزندان آدم را در مسیر هدایت رهنمون شده و آنان را از تنگنای مادیات و وابستگی‌های آن برهاند. بی‌تردید اعزام مبلغ یکی از بهترین شیوه‌های ابلاغ پیام اسلام به جهان غرب است. رسالت تبلیغی اسلام، رسالتی بزرگ رهایی‌بخش و نجات‌دهنده است که در ماهیت دین و دعوت‌های آن رهایی‌بخش بشریت قرار دارد. بخش عمده این فلسفه مهم با تبلیغ صورت می‌گیرد؛ بنابراین، تبلیغ وسیله‌ای برای گرایش انسان‌ها به این دین الهی می‌باشد. پیامبر اکرم ﷺ از این وسیله به بهترین شکل ممکن استفاده کردند و روش‌مندانه پیروان خود را در مسیر تبلیغ، مأموریت می‌دادند و توفیقات بزرگی را به دست می‌آوردند. امام خمینی علیه السلام تبلیغ را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

تبلیغ که همان شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن

راه‌گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است. (کریمی، ۱۳۸۳: ۹)

ایشان درباره اعزام مبلغ می‌گویند:

ما باید همان گونه که در صدر اسلام، پیامبر ﷺ سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی توانیم بنشینیم و بگوییم با دولت ها چه کار داریم، این برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم. هیچ عقل و هیچ انسانی نمی پذیرد و چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است. ما باید با ملت ها و دولت ها رابطه پیدا کنیم. آن ها را که می توانیم ارشاد کنیم - با همین روابط ارشاد کنیم - و از آن های که نمی توانیم ارشاد کنیم، سیلی نخوریم. (امام خمینی ره، ۱۳۸۸، ۱۹: ۲۴۲) در قرآن کریم نیز، سه واژه در مورد تبلیغ بکار رفته که در حقیقت به فرایند یا شیوه تبلیغ اشاره دارد:

۱. رساندن پیام به حس: ﴿...يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا رَبِّي...﴾؛ (اعراف: ۷۹) «...ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم...» کلمه «ابلاغ» صرفاً رساندن پیام به حس است. حضرت صالح علیه السلام از هیچ کوششی در نصیحت و راهنمایی قوم خویش دریغ نکرد؛ ولی آن ها هرگز نپذیرفت؛ چون که پیام از مبادی حسی آن ها عبور نکرد.
۲. رساندن پیام به عقل: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾؛ (احزاب: ۳۹) یعنی پیامبران علیهم السلام، رسالت الهی را تبلیغ می کنند و با بینه و برهان به عقول بشری منتقل می کنند؛ بنابراین، تبلیغ در این آیه جنبه عقلی دارد و رساندن آن به عقل است.
۳. رساندن پیام به قلب و روح: ﴿...أَتَمَّا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَّغِ الْمُبِينِ﴾ (مائده: ۹۲)؛ یعنی بلاغ فراتر از دو امر پیش، رساندن آن به روح و باطن است. اساس تبلیغ و رساندن پیام های خداوند به جامعه در عالی ترین مرحله اش همان بلاغ مبین است که کاری بسیار دشوار می باشد. رمز موفقیت در سفر تبلیغی برای پیشبرد اهداف و مقاصد مورد نظر، حضور تبلیغ کننده در امر تبلیغ است که موجب تأثیرگذاری مستقیم در باورها و اعتقادات مخاطب می گردد؛ لذا اگر ما بخواهیم در دنیای معاصر مخصوصاً جامعه غرب نسبت به ابلاغ پیام های دینی عمل نماییم، باید فرهیختگان حوزه، دانشگاه و محققان بزرگ، مسئولان مراکز پژوهشی و آموزشی حوزه و دانشگاه را به کشورهای غربی که عطش اسلام شناسی در آن ها وجود دارد، اعزام نماییم.



## جامعیت شخصیت مبلغ

مبلغ پس از ایدئولوژی و مکتب به‌عنوان تبلیغ‌کننده ارزش‌های مکتب، اثرگذارترین نقش را در تغییرات تاریخی و اجتماعی ایجاد می‌نماید. پیامبر اکرم ﷺ خود یک مبلغ است که مبانی و اصول و احکام شریعت را معرفی می‌کند؛ بنابراین، پیوند مبلغ با مکتب پیوندی تفکیک‌نشده است، با چنین رابطه‌ای که بین مبلغ و مکتب وجود دارد، مشخص می‌گردد که تبلیغ در هر مکتبی عامل اساسی ترویج اهداف آن مکتب است؛ پس مبلغی که می‌خواهد در روح و فرهنگ جامعه غرب و ادیان دیگر و ارزش‌های حاکم بر آن تغییر ایجاد نماید، باید شخصیت جامع و مثبتی داشته باشد. (a: [www.old.ido.ir](http://www.old.ido.ir)) جامعیت شخصیت مبلغ در چند امر قرار دارد:

### یکم. خصلت آگاهی

عنصر آگاهی و یقین به آنچه می‌خواهد ابلاغ کند، سخن اصلی در تبلیغ دین است و نقشی بزرگی در مقوله انتقال دارد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ (اسراء: ۳۶) «از پی آنچه ندانی که چیست، مرو.» (آگاهی از محتوای که می‌خواهد عرضه شود و آگاهی از صدق مفاهیم، ضرورت اولیه در تبلیغات دینی است. ﴿...قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۱۱۱) «بگو: اگر راست می‌گویید حجت خویش بیاورید» این آیه بر این مطلب دلالت دارد که باید بر صدق سخن، برهان داشته باشد؛ بنابراین، مبلغ باید آگاهی، یقین، شایستگی و توانایی کافی جهت هدایت، راهبری و راهنمایی مردم را داشته باشد.

### دوم. نرمش و مدارا

راز تأثیر تبلیغ در افراد، در وهله نخست، نفوذ به درون دل‌ها و جذب آنان است و در این راه، خوش‌خوبی و تحمل، اثری اعجاز‌گونه دارد. قرآن کریم، این ویژگی را از صفات دعوت‌کنندگان به‌سوی خدا برمی‌شمرد و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... ادْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾، (فصلت: ۳۳-



۳۴) «چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می‌کند... همواره به نیکوترین وجهی پاسخ‌ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.» قرآن کریم در موارد فراوان، با گزارش شیوه برخورد پیامبران علیهم‌السلام با قوم خود در مسیر تبلیغ، تابلویی زیبا و درس‌آموز را فراروی مبلغان راستین ترسیم می‌کند. (اعراف: ۶۰-۶۷؛ مریم: ۴۲-۴۷) امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بخشی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

«و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تکننّ علیهم سبعا ضاریا تغتتم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق.» (عبده، ۱۳۷۰، ۳: ۸۴) (ای مالک!) مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر، زنهاری که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آن‌ها پردازی؛ پس همانا فرمان‌بران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا مسلمانان و برادر دینی تو هستند و یا (پیروان مذهب بیگانه‌اند که در این صورت) همانند تو انسان‌اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «من آذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامة»؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴: ۳۶۲) یعنی، هر کس اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است) را آزار رساند، دشمن او خواهد بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم نمود؛ بنابراین، ریز رفتارهای خشن و انعطاف‌ناپذیر دیری نخواهد پایید که افراد را از پیرامون انسان پراکنده خواهد ساخت؛ البته نرمش در سخن باید به حدی باشد که در اصول تبلیغ خدشه‌ای وارد نشود.

### سوم. ایمان به هدف

مبلغ لزوماً باید به آنچه تبلیغ می‌کند، اعتقاد داشته باشد؛ زیرا سخن که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند، قوت و ضعف اعتقاد انسان نسبت به آنچه می‌گوید یا می‌نویسد، مساوی با قوت و ضعف تأثیر آن است. ایمان قلبی مسلمانان صدر اسلام از مهم‌ترین عوامل پیروزی‌های آن‌ها و نفوذشان در اعماق دل‌ها بوده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَتَتَّهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) «شما بهترین امتی هستید، از میان مردم پدید آمده که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.»

دلیل این مطلب آن است که فقدان ایمان به مطالب از نظر روانی اثر منفی می‌گذارد، اگر مبلغ به هدف مقدس خود ایمان نداشته باشد، نتیجه عکس خواهد داد. از مواردی که در جامعیت شخصیت مبلغ دخالت دارد؛ عمل به آنچه می‌گوید، برخورداری از شجاعت، دوری از عوام‌زدگی، پشتکار و اراده و بی‌نیازی یا حداقل اظهار بی‌نیازی است. ما انتظار داریم با این فعالیت اندک تبلیغی خودمان در عرضه اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام موفق باشیم، از این‌رو، آماده شدن طلاب و فضلا و محققان و مسئولان مراکز آموزشی و پژوهشی حوزه لازم است، برای این‌که بتوانند در کشورهای مختلف دنیا حضور داشته باشند و پس از آشنا شدن با نیازهای واقعی جهان، منطبق با آن نیازها، برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و جهانی داشته باشند.

### ج) گردشگری

یکی از واژه‌هایی که در رابطه با گردشگری و جهانگردی در قرآن مطرح شده است، واژه سیاحت است. لغت‌شناسان در توضیح آن چنین نوشته‌اند:

سائح به کسی گفته می‌شود که در زمین می‌چرخد و گردشگری می‌کند. اصل این کلمه به معنای حرکت و رفتن مداوم است؛ از این‌رو به انسان روزه‌دار سائح گفته می‌شود؛ زیرا در فرمان‌بری و اطاعت از خداوند و دوری‌گزیدن از خواسته‌های نفسانی در طول روز، پیگیر و استوار است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱: ۲۱) اصل یگانه در معنای این واژه حرکت و جریانی است که همراه با تدبیر و تفکر باشد و به همین جهت است که به آب روان نیز (سیح) گفته می‌شود به خاطر اینکه آب جاری نرم و آرام، راه را می‌گشاید و حرکت انسان‌ها آنگاه که بر اساس اندیشه و توجه وظیفه‌شناسایی باشد از همین مقوله است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵: ۲۸۳)

می‌توان تعبیر قرآنی جهانگردی و توریسم را «سیر فی الارض» دانست که در آیات فراوانی مورد اهتمام و تأکید قرار گرفته است. در این کتاب آسمانی، نه تنها سیاحت و جهان‌گردی، به سبب آثار و فایده‌های فراوان آن، امری مشروع و مباح شمرده شده، بلکه ترک آن، دست‌کم، برای گروهی از انسان‌ها، مورد سرزنش قرار گرفته است.

## یکم. سیاحت و جهانگردی در آیات

دریک بررسی کلی، می‌توان آیات در پیوند با این موضوع را در سه دسته، مورد اشاره قرار داد:

۱. آیاتی که ترک جهانگردی را سرزنش می‌کنند؛ البته خطاب همه یا بیشتر این گونه آیات، کافران و ستیزه گران با حق است، مانند آیه ﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا...﴾ (حج: ۴۶) که سیر و سیاحت را سبب تعقل و اندیشه و بالا رفتن سطح آگاهی و بینش انسان دانسته؛ یعنی همان عنصری که بی‌تردید، سنگ بنا و شالوده رشد و توسعه انسان در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... است؛ زیرا روشن است که یک جامعه بسته و بی‌خبر از دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها در هیچ زمینه‌ای رشد شایسته و بایسته ندارد و از تجربه و دستاوردهای علمی و فکری و اجتماعی دیگران محروم است.

۲. آیاتی که به این کار فرمان می‌دهند: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۷)؛ «پیش از شما سنت‌هایی بوده است؛ پس بر روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار آن‌ها که پیامبران علیهم‌السلام را به دروغ‌گویی نسبت می‌دادند چه بوده است.» در این آیه کلمه سنن جمع سنت است که به معنای طریقت و روشی است که باید در مجتمع سیر شود و این که امر فرموده در زمین سیر کنند، برای این است که از سرگذشت امت‌های گذشته عبرت بگیرند.

۳. آیاتی که به سیاحت و جهانگردی شماری از انسان‌های برگزیده الهی اشاره می‌کند: الف) حضرت ابراهیم علیه‌السلام: تاریخ نویسان برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام سه هجرت و مسافرت نقل کرده‌اند:

۱) از زادگاهش بابل به سوی شام.

۲) از شام به مصر.

۳) برگشت از مصر به شام.

ب) سفرهای فرزندان حضرت یعقوب علیه‌السلام:

۱) سفر از کنعان به مصر به اتفاق همه فرزندان به جز بنیامین.

۲) سفر به اتفاق و همراهی برادر یازدهمی به نام بنیامین  
 ۳) فرزندان یعقوب علیه السلام به همراهی پدر برای دیدن یوسف علیه السلام.  
 ج) موسی علیه السلام و خضر علیه السلام:

- ۱) سفر موسی علیه السلام از مصر به مدائن که پیش از نبوت انجام گرفت.
- ۲) سفر موسی علیه السلام پس از ازدواج با دختر شعیب علیه السلام از مدائن به سوی مصر که در طی همین سفر به پیامبری رسید.
- ۳) سفر موسی علیه السلام همراه بنی اسرائیل به سوی بیت المقدس که به قدرت خداوند دریا شکافته شد و موسی علیه السلام و همراهیان از آن گذشتند و فرعونیان در کام امواج دریا فرو رفتند و این آیتی برای پندگیری آیندگان بود.
- ۴) سفر سرنوشت‌ساز موسی علیه السلام که به گردشگری و جهانگردی شباهت کامل دارد، آن بود که موسی علیه السلام برای دیدار و ملاقات با بنده شایسته خداوند حضرت خضر علیه السلام به سوی مجمع البحرین حرکت کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۶: ۷۱ - ۷۸)

## دوم. سیاحت و جهانگردی در سیره معصومان علیهم السلام

از راه‌های ثابت کردن حکم شرعی، سیره و رفتار معصومان علیهم السلام است. پژوهش در تاریخ روابط اسلام و دیگران، نشان می‌دهد، گردشگری و سیاحت در سیرت معصومان علیهم السلام جایگاهی بلند داشته و پیشوایان دین، سیاحت را روزه‌ای برای شناخت بهتر انسان و جهان دانسته‌اند. امام علی علیه السلام گردشگری را مفید و انسان‌ساز شمرده و کسب دانش و آشنایی با سرزمین‌ها و دوست‌یابی را از پیامدهای مثبت سفر دانسته و نیز در این باره می‌فرماید: «... از دگرگونی‌های روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما و آنچه بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و ببندیش که آن‌ها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند، از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنان. (نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۱۱)

در زندگی دیگر امامان علیهم السلام نیز، گردشگری‌های ثمربخش و سازنده بسیار دیده می‌شود و جامعه اسلامی معاصر آنان از سیروسفر برای رشد کمالات انسانی و غنی ساختن فرهنگ جامعه بهره می‌بردند. (رضوی، ۱۳۸۵: ۳۴۴ - ۳۷۹)

## نتیجه‌گیری

اصل نخستین در اسلام، برداشتن رابطه و تعامل حکومت دینی با دیگر ادیان است و در موارد خاص و با دلیل، باید قطع رابطه بشود. حکومت اسلامی با تأسی از حکومت نبوی پیامبر اسلام ﷺ در جنبه‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون اخلاقی، فرهنگی و حقوقی با دیگر ادیان باید تعامل و ارتباط برقرار نمایند و به موضوع گفت‌وگو، به‌مثابه ابزار و شیوه‌ی مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم با فرهنگ غرب توجه نمایند. وحدت دینی، مشترکات انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز، مبانی این تعامل و ارتباط را تشکیل می‌دهند. شیوه‌های ارتباطی و تعامل با دیگر ادیان متناسب با عصر حاضر از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، نوشتاری، صوتی و تصویری و سایر ارتباطات که نقش مهم در تأثیر انتقال فرهنگ اسلامی را دارد، ممکن است.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن هشام حمیری (۱۹۶۳ م)، السیرة النبویة، مکتبة محمدعلی صبیح، مصر.
- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۸۵)، جهان گردی، در فقه و تمدن اسلامی، مقاله: «اصل نخستین در برخورد با غیرمسلمان»، مؤسسه بستان، قم.
- امام خمینی رحمته الله علیه (۱۳۸۸)، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا و نقد نظریه سکولاریسم، مرکز نشر اسراء، قم.
- حسینی، سید احمد (۱۳۷۵)، نگاهی به اصول روابط بین الملل اسلام، فقه، ش ۱۰.
- حکیمی، محمدرضا، محمد و علی (۱۳۸۰)، الحیة؛ ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.
- حمیده الله، محمد (۱۳۷۴)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اسناد صدر اسلام، ترجمه: سید محمد حسینی، سروش، تهران.
- رضوی، عباس (۱۳۸۵)، جهان گردی در فقه و تمدن اسلامی، مقاله: «گردشگری در سیره معصومان»، مؤسسه بستان، قم.
- سلیمی، عبدالحلیم (۱۳۸۶)، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، قم، ج ۲، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه قم.
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان، ج ۱ فراهانی، تهران.
- طورانی، رضا (۱۳۸۸)، «ادیان دیگر در آیین‌های قرآن و روایات اسلامی»، رشد، آموزش معارف اسلامی ش ۷۲.
- عبده، محمد، (۱۳۷۰)، شرح نهج البلاغه، دار الذخائر، قم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- کرمی، رضا علی (۱۳۸۳)، روش تبلیغ (اصول، مبانی و قالب‌ها)، ج ۶، راه قرآن، قم.
  - کریمی نیا، محمدمهدی (۱۳۸۲) «دیان الهی و همزیستی مسالمت‌آمیز»، مجله رواق اندیشه، ش ۲۶.
  - متقی الهندی (۱۹۸۹م)، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت.
  - مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، نظریه سیاسی اسلام، ج ۶، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم.
  - مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
  - مطلبی، سید ابوالحسن (۱۳۷۶)، بایستنی‌های زمامداری (حکومت اسلامی)، ش ۲۶.
  - یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، گردشگری در قرآن، فصلنامه فقه، ش ۱۴.
- [Http: www.old.ido.ir: a.aspx?a=1390082806](http://www.old.ido.ir: a.aspx?a=1390082806)